

## حل معضل ورود به دانشگاه؛ حذف کانکور، یا تغییر در نظام تعلیم و تحصیل افغانستان محمد اکرام اندیشمند

معضل ورود فارغان دوره ثانوی مکاتب افغانستان (فارغان صنف 12) به دانشگاه با گذشت هر سال پیچیده تر می شود و شمار کسانی که نمی توانند از سد کانکور عبور کنند بالا میرود. در کانکور پایانی سال 1392 خورشیدی دوصد و سی هزار تن (230000) وارد امتحان شدند تا در آغاز سال روان 1393 به دانشگاه راه یابند. اما در 19 حمل این سال (1393) که نتیجه کانکور اعلان شد، تعداد افراد راه یافته به دانشگاه ها و موسسات تحصیلات نیمه عالی به یکصد و ده هزار نفر بالغ میگردید. نیم این افراد (55 هزار) به دانشگاه ها و نیم دیگر به نهاد های تحصیلات نیمه عالی راه یافتند.

### چالش های کانکور امسال:

نتیجه کانکور 1393 افزون بر آنکه بیشتر از نیم افراد شامل کانکور را بی نتیجه و یا ناکام ساخت، همراه با چالش ها و دشواری های زیادی بود. شفافیت امتحان در برخی ولایات مورد شک قرار گرفت و حتی دامن کانکور، همچون انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری افغانستان با تقلب آلوده شد. از خرید و فروش سوالات کانکور سخن رفت. صدای اعتراض در شماری از ولایات بلند شد و در ولایت های هرات و لوگر برگزاری کانکور در روز معین از سوی وزارت تحصیلات عالی بدلیل تقلب سازمان یافته ملغی اعلان شد.

### وزیر تحصیلات عالی و حذف کانکور:

ناکامی یکصد و بیست هزار فارغان صنف 12 و سروصدای تقلب در کانکور امسال، پای وزیر تحصیلات عالی را روز اول ثور 1393 (21 اپریل 2014) به مجلس نمایندگان پارلمان کشاند تا به پرسش های اعضای مجلس در این مورد پاسخ بگوید. اما عبدالله عبید وزیر تحصیلات عالی از نیاز به حذف کانکور در مجلس سخن گفت و خواهان ورود فارغان متقاضی دوره ثانوی مکاتب به دانشگاه ها و مؤسسات تحصیلی بر اساس نمرات سه ساله آنها در این دوره (لیسه) شد. وی به نمایندگان مجلس اظهار داشت که کانکور از حل مشکل متقاضیان دانشگاه ها و مؤسسات تحصیلی ناتوان است و هر سال بر میزان این ناتوانی افزوده می شود. وزیر تحصیلات عالی بیان داشت: اگر امسال یکصد و ده هزار نفر از میان دوصد و سی هزار دانش آموز شامل کانکور، جذب دانشگاه ها و مؤسسات نیمه عالی تحصیلی شدند، یکسال بعد شمار شاگردان متقاضی تحصیلات عالی به چهارصد هزار نفر بالا خواهد رفت و وزارت تحصیلات عالی شاید بتواند تا زمینه تحصیل را به یکصد و چهل هزار نفر مساعد کند. دیدگاه وزیر تحصیلات عالی این بود که این وزارت ظرفیت سالانه خود را در پذیرش شمار فارغان دوره ثانوی مکاتب به مؤسسات

تحصیلی، به وزارت معارف ارائه کند و وزارت معارف این تعداد فارغان دوره ثانوی مکاتب را بر اساس نمرات سه ساله آنها معرفی کند. از نظر وزیر تحصیلات عالی این روش، کیفیت تحصیل در دانشگاه ها را نیز بالا میبرد.

### **طرح وزیر در حذف کانکور؛ از زیر چکک به زیر ناودان:**

حذف کانکور مطابق طرح وزیر تحصیلات عالی و معرفی شاگردان دارای نمرات بلند از سوی وزارت معارف در واقع همان ضرب المثل محلی رفتن از زیر چکک به زیر ناودان است. چگونه میتوان این طرح را در کشوری که دولت آن فاسد ترین دولت های روی زمین را تشکیل می دهد بدور از فساد و بی عدالتی به انجام رساند؟ در حالی که این طرح بر چالش و پیچیدگی معضل فارغان دوره ثانوی و سپس دانشگاه ها می افزاید. رشوت و فساد را افزایش میدهد. جای شاگردان لایق را شاگردان صاحب زر و زور می گیرد. این امر در دانشگاه ها نیز مشکلات زیاد ایجاد می کند. افراد فاقد شایستگی به دانشگاه راه می یابند و مانع پیشرفت کیفی تحصیل می شوند. افزون بر آن، این طرح در واقع یک فرافکنی از سوی وزارت تحصیلات عالی است که در صدد آن است تا مشکل ناشی از سیستم کانکور و معضل ورود فارغان دوران ثانوی مکتب را به دانشگاه ها و نهاد های تحصیلی از خود دور کند و آنرا به گردن وزارت معارف اندازد.

### **کانکور؛ مشکل ساز یا مشکل گشا؟**

نخستین معضل کانکور در افغانستان باقی ماندن لشکری از فارغان دوران ثانوی مکاتب است که موفق نمی شوند تا از سد کانکور عبور کنند. در سالهای اخیر از هر هزار نفر فارغ لیسه ها تنها صد نفر به دانشگاه ها راه یافته اند. این در حالی است که تناسب و تعادل میان شمار فارغان دوران ثانوی و کمیت راه یافتگان به مؤسسات تحصیلی بصورت فزاینده حالت معکوس می گیرد. وزارت معارف افغانستان در سال روان 1393 خورشیدی (2014 عیسوی) از ورود 11,5 (یازده و نیم میلیون) شاگرد به مکاتب خبر داد. دوازده سال بعد اگر هشت میلیون و یا نیمی از این تعداد، دوران ثانوی مکتب را پشت سر بگذارند، شاید داوطلبان کانکور و متقاضیان دانشگاه ها و مؤسسات تحصیلی به پنج تا شش میلیون نفر برسد. در خوش بینانه ترین حالت، ظرفیت جذب دانشگاه ها و مؤسسات عالی و نیمه عالی تحصیلی ممکن تا چهارصد هزار نفر باشد. سن یا عمر این صد ها هزار و میلیونها جوان فارغ دوران ثانوی مکتب در سال فراغت به هژده سال یا بیشتر از آن میرسد. این عمر در واقع آغاز مرحله اشتغال و کار و یا شروع دوره تحصیلات عالی و تخصصی است. اما عدم موفقیت آنها در کانکور و یا محرومیت از تحصیلات عالی ناشی از هر عاملی که باشد، لشکری از بیکاران جوان را در جامعه بوجود می آورد. زیرا تعلیمات عمومی در طول دوره ثانوی به فرا گیری کار های حرفوی، مسلکی و تخصصی و در نتیجه به اشتغال آنها منجر نمی شود. نکته مهم و قابل تأمل در بحران متذکره این است که لشکر انبوه جوانان فارغ لیسه ها پس از دوازده سال

تعلیم در مکتب و با هژده تا بیست سال عمر خود در واقع ، از یکسو توانایی، فراگیری و تمایل کار فزیک و جسمی را از دست میدهند و از جانب دیگر از دسترسی به تحصیلات عالی محروم میمانند.

دومین معضل برآمده از کانکور این است که کانکور، بسیاری از فارغان دوران ثانوی مکتب یا لیسه را بدون در نظر داشت استعداد و علایق آنها وارد دوران تحصیل در دانشگاه ها می کند. اگر تعدادی از فارغان کامیاب شده از سد کانکور بر مبنای علایق و خواست خود وارد رشته های مورد نظر تحصیلی شوند، درصدی بیشتر آنان در حالت ناگزیری وارد رشته های تحصیلی می شوند که نه تنها مطابق علایق شان نیست، که حتی مطابق استعداد و ظرفیت های آموزشی و تحصیلی شان نیست. تقسیمات فارغان لیسه ها پس از عبور از سد کانکور به رشته های تحصیلی در دانشگاه ها و موسسات تحصیلی عالی و نیمه عالی در واقع یک "تبر تقسیم" است.

در سیستم کانکور، فارغان دوران ثانوی مکتب یا لیسه ها ناگزیر هستند تا امتحان عمومی را در تمام رشته های علوم اجتماعی و ساینس سپری کنند، در حالی که بعد در دوران تحصیل به بخشی و یا بسیاری از این رشته ها سرو کار ندارند. به عبارت دیگر در حالی که کانکور امتحان عمومی است، اما نتیجه آن تحصیل در رشته غیر عمومی می شود. یک شاگرد در مضمون تاریخ، یا دانش حقوق، لایق است و یا در علوم سیاسی و ژورنالیزم شایستگی و استعداد دارد اما از او در الجبر، کیمیا، فزیک، بیولوژی و ..... امتحان می گیرند. شاگردی که فردا وارد رشته طب و انجینری می شود، اما مجبور است در کانکور به پرسش های علوم اجتماعی چون تاریخ و جغرافیه پاسخ دهد. شاید یک شاگرد فارغ دوران ثانوی که وارد کانکور می شود، شاگرد بسیار لایق باشد و یا در رشته و مضامین خاصی لیاقت و شایستگی داشته باشد، اما در کانکور نتواند به موفقیت برسد و یا نتیجه مطابق شایستگی خود را بدست آورد. در چنین حالتی، کانکور به جای یک فرصت برای شاگردان مستعد و مشتاق تحصیل، به یک نگرانی و تهدید و ابزار شبیه قماربازی تبدیل می شود.

سومین مشکل کانکور به تبعات و پیامد پایان تحصیل دانشجویان در موسسات تحصیلی بر میگردد. همان ده ها و شاید صد ها هزار نفری که با عبور از سد کانکور وارد مؤسسات تحصیلی می شوند و پس از چهار یا پنج سال تحصیل با توجه به شیوه تحصیل و عدم تخصصی بودن مؤسسات تحصیلی و کیفیت پایین تحصیل، به بازار کار راه نمی یابند. نتیجه آن در آینده نه چندان دور شکل گیری مشکلات عظیم اجتماعی خواهد بود که افغانستان به لشکر بزرگی از تحصیل یافتگان بیکار و فاقد کیفیت تحصیل و تخصص در رشته های تحصیلی، اما معترض و متقاضی اشتغال رو برو می شود.

### **راه حل معضل ورود به مؤسسات تحصیلی چیست؟**

یکی از راه های حل اساسی در جهت معضل ورود به دانشگاه به تغیر در کانکور و تغیر در نظام تعلیم و تربیه و یا معارف بر میگردد. در این تغیر تنها بخشی از راه

یافتگان به دانشگاه و موسسات تحصیلی مدنظر قرار ندارند. بلکه راه حل، شامل موقعیت و سرنوشت تمام فارغان دوره ثانوی مکتب بدون استثناء می شود. اما این تغییر میباید در دو نکته اساسی متمرکز شود:

### **الف: - انتقال کانکور از دوره ثانوی به دوره ابتدایی مکتب:**

طرح کانکور دوران ابتدایی مکتب در سال 1354 خورشیدی (1975 عیسوی) در نظام معارف افغانستان از سوی حکومت جمهوری سردار محمد داود روی دست گرفته شد. بر مبنای این سیستم، دوران ابتدایی مکتب از شش سال به هشت سال یعنی تا صنف هشتم افزایش یافت. سپس ورود شاگردان به دوران ثانوی مکتب به مؤفقیّت آنها در امتحانات کانکور برمیگشت که آنها مکلف به انجام این امتحان در پایان سال هشتم یا صنف هشتم بودند.

بزرگترین نقص این سیستم به سه موضوع اساسی مربوط می شد: نخست؛ شاگردان در این کانکور، بدو دسته کامیاب و ناکام تقسیم می شدند و شاگردان ناکام نمی توانستند وارد دوران ثانوی مکتب شوند. دوم؛ عدم اثر گذاری سایر عوامل مهم در کامیابی شاگردان چون: نمرات هشت صنف دوران ابتدایی و عملکرد شاگرد در محیط تعلیم و مکتب (علاق، رفتار، تمرکز به آموزش، ظرفیت فراگیری، استعداد، دیدگاه والدین شاگرد و غیره) از نظر اداره و معلمین.

سوم؛ عدم مکاتب متنوع مسلکی و حرفه ای در جهت جذب فارغان دوران ابتدایی برای تعلیم در جهت ورود به دانشگاه ها و مؤسسات عالی تحصیلی و یا آموزش در جهت فراگیری حرفه های مختلف.

اما انتقال کانکور از پایان دوران ثانوی به پایان دوران ابتدایی مکتب زمانی معضل کانکور و مشکل راه یابی به دانشگاه ها و مؤسسات تحصیلی را حل می کند یا از آن معضل بصورت چشمگیری می کاهد که قبل از همه به حل سه مطلب متذکره توجه شود. این امر مستلزم تغییر در نظام معارف و یا سیستم تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی است.

### **ب: - تغییر در نظام معارف و سیستم مکاتب:**

تغییر نظام معارف یا سیستم تعلیم و تربیه در جهت انتقال کانکور از پایان دوران ثانوی مکتب به پایان دوران ابتدایی، مستلزم زمینه ها و شرایط زیر است:

#### **1 - تغییر دوره ابتدایی از شش به هشت سال:**

برنامه انتقال کانکور پس از این تغییر، مشمول شاگردان صنف هشتم این دوران قرار می گیرد. کانکور دوره ابتدایی نه برای تقسیم شاگردان به دو گروه ناکام و کامیاب، بلکه آزمایشی در جهت تثبیت موقعیت و جایگاه آنها برای ادامه تعلیم دوران ثانوی در کتگوری های مختلف مکاتب و یا صنوف متفاوت یک مکتب است. فارغان دوران ابتدایی در انواع مکاتب دوران ثانوی خود را برای ورود به دانشگاه ها و مؤسسات عالی و نیمه عالی تحصیلی و کسب مهارت های فنی و مسلکی آماده می کنند.

اما این کانکور تنها یکی از معیارهای تعیین موقعیت دورهٔ ثانوی مکتب خواهد بود، در حالی که دو معیار دیگر لازمهٔ این روند محسوب می شود؛ نخست؛ نتایج امتحان تمام سالهای دوران ابتدایی مکتب. دوم؛ دیدگاه و ارزیابی ادارهٔ مکتب و معلمین صنوف و مضامین درسی این دوره در مورد خصوصیت های فردی و اجتماعی شاگرد در طول دوران ابتدایی. شاگردان دوران ابتدایی مکتب پس از صنف هشتم بر مبنای معیار سه گانه: کانکور، نمرات هشت سال دوران ابتدایی و ارزیابی معلمین و ادارهٔ مکتب وارد یکی از مکاتب دوران ثانوی می شوند.

## **2 - دسته بندی مکاتب دوران ثانوی به کتگوری های مختلف:**

ذکاوت، توانایی و علایق شاگردان در آموزش و فراگیری علم و دانش، در دوران ابتدایی و ثانوی مکتب و سپس که وارد دوران تحصیل و تخصص می شوند، یکسان و مشابه نیست. این تفاوت و نا همسانی، نیاز به دسته بندی مکاتب در دوران ثانوی و یا ایجاد صنف های متفاوت و مختلف را در یک مکتب جهت آماده سازی شاگردان به تحصیلات عالی، تخصص، کسب مهارت های فنی و اشتغال، اجتناب ناپذیر میسازد. با توجه به این تغیر و نیاز، مکاتب دوران ثانوی در بخش ها و کتگوری های زیر قابل دسته بندی است:

### **الف - مکاتب دارای نصاب بالا و بسیار با کیفیت:**

این کتگوری شامل مکاتب دارای نصاب درسی بالا و دارای برنامه های عالی تعلیم و آموزش در دو بخش علوم اجتماعی و طبیعی و یا بخش های بیشتر جهت ورود شاگردان به دانشگاه ها و مؤسسات عالی تحصیلی می شود. زمان آموزش در این مکاتب از پنج تا شش سال مد نظر قرار گیرد. کیفیت بالای نصاب درسی از ویژگیهای اصلی این مکاتب است. دانش آموزانی که سالهای این دوران را با موفقیت پشت سر می گذارند، بدون کانکور وارد دانشگاه می شوند.

### **ب - مکاتب دارای بر نامه و پروگرام متوسط:**

مکاتب دارای برنامه های نصاب درسی متوسط در جهت آماده سازی شاگردان برای تحصیلات عالی معادل دانشگاه ها، تحصیلات نیمه عالی و پایین تر از آن. این نوع مکاتب نیز در داخل به دسته های مختلف بر مبنای مضامین و نصاب درسی تقسیم می شود.

### **ج - مکاتب دارای نصاب درسی نیمه متوسط و پایین:**

کتگوری سوم شامل انواع مکاتبی می شود که با نصاب و برنامهٔ تعلیمی متفاوت از نصاب درسی کتگوری اول و دوم، شاگردان را به فراگیری انواع مسلک و حرفه های متنوع بصورت تخصصی در دورهٔ ثانوی و دوره های تحصیلات تخصصی بالاتر از آن آماده می کند. مکاتب این کتگوری نیز بر مبنای مضامین درسی و رشته های مختلف می تواند متنوع و دارای درجات متفاوت تعلیم و آموزش باشد.

### 3 - تشکیل صنوف متفاوت بجای تشکیل مکاتب مختلف:

اگر تغییر و ایجاد مکاتب مختلف در کتگوری ها با سطح و سویه های متفاوت بنا بر عواملی نا محتمل و غیر عملی باشد، تشکیل صنوف مختلف در مکاتب با سطح و سویه های متفاوت میتواند به عنوان گزینه آسان و عملی مورد استفاده قرار گیرد. مکاتب و صنوف مختلفی که در سطح و سویه های متفاوت دسته بندی می شوند دارای نصاب درسی متفاوت خواهند بود. این نصاب از سوی متخصصین معارف بر مبنای توانایی و ظرفیت شاگردانی که با معیار های مشخص وارد این مکاتب و صنوف می شوند تدوین و تنظیم می یابد. حضور و ادامه تعلیم شاگردان در کتگوری های مختلف این مکاتب و صنوف مختلف و متفاوت در انطباق با کتگوری ها، بر مبنای ضعف و قابلیت آنها تغییر می یابد. این تغییر و نقل مکان بصورت ارتقا و تنزیل عملی خواهد شد.

### نتیجه گیری:

اصلاح و تغییر نظام تعلیمی و تحصیلی و ایجاد کتگوری های مختلف مکتب در دوران ثانوی، به حل مشکل فارغان دوران ثانوی مکاتب می انجامد. این سیستم تمام و یا کم از کم اکثریت شاگردان را بسوی تحصیلات عالی و کار مسلکی و اشتغال میکشاند. در این سیستم که انواع مکاتب در کتگوری های مختلف ایجاد می شود راه را به ارتقای شاگردانی که توانایی و ظرفیت خود را در کسب تحصیل و تخصص عالی و عالی تر تثبیت میکنند، بازنگهمیدارد. در نتیجه این اصلاح و تغییر در نظام تعلیمی و تحصیلی، شاگردان فارغ مکاتب ثانوی به نحوی صاحب کار و اشتغال می شوند و خود را بی سرنوشت و محروم احساس نمی کنند. هر شاگرد بر مبنای قابلیت و توانایی خود و بر اساس علایق و تمایل خود مسیر تعلیمات را طی می کند. معضلی به نام ناکامی در امتحان کانکور فارغان صنوف دوازدهم مکاتب باقی نمیماند و شاگردان از لحاظ روحی تحت فشار قرار نمی گیرند. نتیجه دیگر، ارتقای کیفیت معارف است. چون در دوران تعلیمات مذکور توازن و تعادل شکل می گیرد و کتگوری های مکاتب و صنوف بر مبنای قابلیت شاگردان تنظیم می شود. مسلکی شدن معارف پیامد دیگر این سیستم است. در حالی که مکاتب مسلکی موجود در کشور فیصدی اندکی را در میان مجموع مکاتب عالی تشکیل میدهد، سیستم مورد نظر در واقع به نحوی تمام مکاتب دوران ثانوی را مسلکی و حرفوی میسازد. این امر در آینده به تخصصی شدن جامعه می انجامد و موجب پیشرفت در تمام عرصه های حیات فردی و اجتماعی می گردد.